

رفتم منزل فرمانفرما، تبریک وزارت جنگ گفته شد.

دوشنبه ۲۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



رفتم منزل عین الدوله، شاهزاده پارسال رفته بود به عتبات، یعنی مقصر پلتیکی بود، چند روز است آمده است.

دوشنبه ۲۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



عین الدوله می‌گفت نایب حسین کاشی فرار کرده است ولی به نظرم دروغ است.

دوشنبه ۲۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



شاه روزها می‌آید بیرون. در عمارت بلور کلاس درس ترتیب داده‌اند، شاه درس می‌خواند، نهار را هم وقت ظهر می‌رود اندرون می‌خورد، بعد بیرون می‌آید، باز مشغول درس فرانسه، جغرافی و زبان روسی می‌شود، شب‌ها هم دو ساعت از شب رفته شام می‌خورد و می‌خوابد.

دوشنبه ۲۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



در دیوانخانه چراغ کمی روشن می‌شود آن هم الکتریک نیست!

دوشنبه ۲۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



عین الدوله تا یک ساعت از شب گذشته در دربار بود، با درشکه کرایه هم می‌آید و می‌رود، این هم یک نوع پدر سوختگی است!

دوشنبه ۲۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



اجزای دربار، کارشان خیلی مغشوش است، پول هیچ ندارند.

دوشنبه ۲۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



نایب حسین با سیصد نفر سوار، کاشان را تخلیه کرده به کوه‌ها فرار کرده است.

دوشنبه ۲۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



بختیاری‌ها کاشان را متصرف شده‌اند ولی بیچاره اهل شهر کاشان...

پنجشنبه سلخ شوال المکرم ۱۳۲۸



به ظل السلطان تلگراف زده‌اند برود به طرف جنوب ایران، حاکم باشد و منظم بکند، دیگر معلوم نیست قبول کرده یا خیر؟

پنجشنبه سلخ شوال المکرم ۱۳۲۸



اشخاصی که در مسجد از شاهزادگان و قاجاریه متحصن هستند گویا کارشان به یک درجه اصلاح شده است، صدرالسلطنه سه روز قبل رفته بوده است بالای منبر و نطق کرده بوده است و گفته بوده است، ای مردم! یهودی، نصرانی، ارمنی، فرنگی بهتر از شماها هستند!

پنجشنبه سلخ شوال المکرم ۱۳۲۸



عروسی دختر فخرالملک برای عمیدالملک.

یکشنبه ۳ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



مملکت فارس خیل مغشوش است، محله یهودی‌ها را چاپیده‌اند و  
 گبرها را کشته‌اند. آخرین دوا برای نظم فارس این است که حضرت اقدس ظل  
 السلطان را حاکم کنند ولی سردار اسعد سخت، ایستاده است و گفته است اگر  
 یک دختر کور از بختیاری باقی بماند نمی‌گذارد حضرت اقدس ظل السلطان پا  
 در خاک ایران بگذارد!

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸

□ □ □

پیرم از ریاست نظمیہ استعفا کرده است، عین الدوله هم قبول کرده  
 است ولی حاجی علیقلی خان گفته است: «که قدرت دارد که نظمیہ را از اداره  
 بختیاری‌ها خارج بکند»؟

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸

□ □ □

نایب حسین که از کاشان با چهار صد سوار به طرف جندق رفته است،  
 یک مقدار سوار بختیاری از تعاقبش رفته دو جنگ با او کرده‌اند ولی هیچ گهی  
 نخورده بوده‌اند!

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸

□ □ □

سردار ظفر، امیر مفخم، سردار جنگ در کاشان هستند، بیچاره اهل  
 کاشان را به قول مشتی‌ها، سر و کیسه می‌کنند.

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸

□ □ □

سهام الدوله حاکم طهران شده است. ظهیرالدوله حاکم مازندران.

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸

□ □ □

عین الدوله گفته است اگر می گوئید ظل السلطان نبایست بیاید، اول من

استعفا می کنم!

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



علی الظاهر حاجی علیقلی خان با سپهدار آشتی کرده دست اتحاد به

هم داده اند که پدر مردم بیچاره و بی گناه و بدبخت را در آورند.

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



چهار عراده توپ و چهار صد نفر سرباز انگلیسی وارد بندر لنگه

شده اند برای نظم آن جاها، ولی وزراء و وکلای عین خیالشان نیست.

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



باز بعضی وکلای می گویند بایست محترمین و بزرگان را کشت! اگر کسی

باشد که جهت بپرسد، نمی دانند چرا!

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



شاهزادگان، اعیان و اشراف قاجاریه که در مسجد جامع هستند، هنوز

پیروم از ریاست نظمیه استعفا کرده است، عین الدوله هم قبول کرده است ولی

حاجی علیقلی خان گفته است: که قدرت دارد که نظمیه را از اداره بختیاری ها

خارج بکند؟

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



نایب حسین که از کاشان روزولت با چهار صد سوار، به طرف جندق رفته است، یک مقدار سوار بختیاری از تعاقبش رفته دو جنگ با او کرده‌اند ولی هیچ گهی نخورده بوده‌اند!

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



سردار ظفر، امیر مفخم، سردار جنگ در کاشان هستند، بیچاره اهل کاشان را به قول مثنی‌ها، سر و کیسه می‌کنند.

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



سهام الدوله حاکم طهران شده است. ظهیر الدوله حاکم مازندران.

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



عین الدوله گفته است اگر می‌گوئید ظل السلطان نبایست بیاید، اول من استعفا می‌کنم!

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



علی الظاهر حاجی علیقلی خان با سپهدار آشتی کرده دست اتحاد به هم داده‌اند که پدر مردم بیچاره و بی‌گناه و بدبخت را در آورند.

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



چهار عراده توپ و چهار صد نفر سرباز انگلیسی وارد بندر لنگه شده‌اند برای نظم آن جاها، ولی وزراء و وکلا عین خیالشان نیست.

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



باز بعضی وکلا می گویند بایست محترمین و بزرگان را کشت! اگر کسی باشد که جهت بیرسد، نمی دانند چرا!

دوشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



شاهزادگان، اعیان و اشراف قاجاریه که در مسجد جامع هستند، هنوز جمع هستند و آتش و پلوشان رو براه است!... یواش یواش کارشان بالا گرفته مجلس سنا می خواهند... بعضی از وکلا گفته بودند که خبط کردیم بایست روزی که شهر را گرفتیم به قدر دوستان نفر از این اشخاص را در مجلس به دار می زدیم حالا از این حرف ها نمی زدند.

سه شنبه ۵ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



چهار نفر حاکم برای فارس معین کرده اند...

پنجشنبه ۷ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



سردار محتشم می گفت: حکم شده است که سردار ظفر با سردار جنگ بروند عقب نایب حسین.

پنجشنبه ۷ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



قنصل روس را که در کرمان بوده است و با زن و بچه اش می آمده است طهران لخت کرده اند...

پنجشنبه ۷ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸



ساوجبلاغ خیلی مغشوش است، عشاير خیلی هرزگی می کنند.

پنجشنبه ۷ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸

□□□

عين الدوله به مدير روزنامه برق (سيدضياء الدين طباطبائي) تغير

سخت کرده بود که: اين فضولي ها به شما چه دخلي دارد؟

پنجشنبه ۷ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸

□□□

جلال الدوله ما را مهمان کرد که ببرد در هتل شام بدهد، رفتيم. چهار

نفر زن فرنگی آمده اند يعني مدتی است در طهران هستند، بيانون می زنند، آواز

می خوانند، گویا بعضی کارهای گویا هم بکنند.

شنبه ۹ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸

□□□

اعليحضرت محمد علی شاه رفته است به «وينه». حضرت ملکه جهان

هم مدتی است که رفته اند به مکه.

دوشنبه ۱۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸

□□□

تظاهرات عليه حضور قشون روس و انگليس در ايران

چهارشنبه ۱۳ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸

□□□

صدرالعلماء شيخ محمد علی، پسر ملك المتكلمين روح سوخته،

حاجی میرزا يحيی دولت آبادی تمام نطقشان بدگویی از دولت روس و

انگليس بود... پسر ملك المتكلمين گفته بود زنده باد آلمان! مردم دست زده بودند.

چهارشنبه ۱۳ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸

□□□

در همدان، اسم مشروطه را اگر کسی ببرد، مردم به او لعنت می‌کنند، می‌گویند چه گهی بود که ما خوردیم.

جمعه ۱۵ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۸



رفتم امیریه، طاق شال‌های زیادی آورده بودند که حضرت اقدس (کامران میراز نایب‌السلطنه) اتباع بفرمایند. شاهزاده خانم‌ها به جهت فوت سروردوله اغلب سیاه‌پوش هستند، یکصدوپنجاه طاقه شال تا به حال مرحمت فرموده‌اند هنوز به هیچ جا نرسیده!

جمعه ۱۵ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۸



خانه‌های مرحوم امیر نظام را کازینو درست کرده‌اند. محل خوردن شام و مسکرات است، هفت نفر زن فرنگی را هم که می‌خوانند و هم کارهای دیگر از آنها ساخته است آن جا آورده‌اند، آواز می‌خوانند و ساز می‌زنند.

دوشنبه ۱۸ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۸



امشب چله مرحوم سروردوله است. شام خوبی دادند، به قدر یکصد و پنجاه خنجه، تمام خورش‌های مرغ، غذاهای خوب، مجلس باشکوه منظمی بود.

سه شنبه ۱۹ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۸



پسر عضدالملک که سردار مخصوص باشد مرحوم شده است.

جمعه ۲۲ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۸



سپهدار باز قهر کرده بود، سردار اسعد و پیرم و بعضی‌ها رفته بودند



پیشش بی خیال نبوده است و مشغول جمع آوری استعداد بوده است. به هزار زحمت آوردندش.

سه‌شنبه ۲۶ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۸

□□□

سوء قصد علیه سالار لشگر

تروریستی که خودش را دستی لو داده است...

چهارشنبه ۲۷ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۸

□□□

چندین نفر از کاشان اسیر آورده‌اند، به قدر بیست نفر می‌شدند. اغلب جوان بچه سال بیچاره! بیست نفرشان را به یک ریسمان بسته بودند. تمام پابرهنه! نمی‌دانم این سردارهای رشید جنگجو این مسلمانان بدبخت را از کجا گرفته‌اند... توی این سرما تمام لخت و برهنه بودند، مثل بید می‌لرزیدند!

جمعه ۲۹ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۸

□□□

اسرار مرگ ظهیرالملک و فرار ضرغام السلطنه به حضرت عبدالعظیم.

یکشنبه غره ذی‌الحجة الحرام ۱۳۲۸

□□□

سپه‌دارمی خواهد بین ضرغام السلطنه و حاجی علیقلی خان اصلاح بدهد.

شنبه ۲۷ ذی‌الحجة الحرام ۱۳۲۸

□□□

عصری رفتیم سفارت عثمانی، فرمانفرما، سپه‌دار، حشمت‌الدوله و پیرم آنجا بودند. سفیر اظهار دوستی قدیم کرد و رو کرد به حضرات که فلان کس خیلی محترم است، خیلی باید قدرش را بدانید یادگار بزرگی است از

ناصرالدین شاه، ناصرالدین شاه خیلی پادشاه معظم بزرگی بود! ما می دانیم او چه بود! اگر چه شماها قدر هیچ چیزتان را نمی دانید!

سه شنبه ۷ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۸

□□□

حکیم الملک وزیر اوقاف و فوائد عامه شد.

جمعه ۱۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۸

□□□

ضرغام السلطنه بازگلدسته ها و پشت بامه ای حرم مطهر را سنگر کرده

بوده است.

جمعه ۱۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۸

□□□

قصد سوء به کامران میرزا نایب السلطنه و زخمی شدن قزاق های محافظ.

دوشنبه ۱۶ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۸

□□□

بحر خطر چندی قبل طوقان خیلی سخت عظیمی شده، گویا تاکنون

هیچ دیده نشده بود، حتی کشتی های ماهی گیری هم غرق شده اند و آدم زیادی تلف شده است.

دوشنبه ۱۶ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۸

□□□

دیشب فرمانفرما خانه «پلکونیک» فرمانده قزاق مهمان بوده است در

مراجعت چند نفری توی تاریکی فحش داده بودند که اگر تنها گیرت بیاوریم چنین و چنان خواهیم کرد.

جمعه ۲۰ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۸

□□□

مظفرخان رئیس نظمیه می‌گفت: دزد زیادی در محبس است، هر کس نان شب ندارد دزدی می‌کند که بگیرندش بیاورندش نظمیه که از بابت نان شب آسوده باشد. پلیس هم کم است، هزار نفر پلیس داریم پانصد نفرش در ادارجات دولت مستخدم هستند.

جمعه ۲۰ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۸



افتخارالسلطنه چند روز است با انتظام‌الدوله سخت دعوایشان شده است آمده است امیریه، حضرت اقدس کامران میرزا بعضی فرمایشات فرمودند که من انتظام‌الدوله را ملاقات کرده با او بگویم.

شنبه ۲۱ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۸



افتخارالسلطنه به کلی طلاق می‌خواهد.

شنبه ۲۱ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۸



امشب در خانه بانو عظمی، شخصی که از اهل داغستان است و اشمس «علی قلیچ‌لنگی» است و خیلی زور دادر و کارهای عجیب و غریب می‌کند، نمایش هنرهای خود را می‌دهد. از پانزده قران الی دو قران بلیط چاپ کرده، در را باز نمی‌کردند، قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله پشت در بودند...

یکشنبه ۲۲ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۸



رفتم منزل سپهدار، سالار فاتح ک میرزا علی خان تنکابنی باشد و یکی از آن پدر سوخته‌هاست صد درجه از خود سپهسالار بی‌دین‌تر و پدر

سوخته تر آمده بود آنجا.

دوشنبه ۲۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۸



سپهدار از وزراء و از امراء و از آن چه در عالم انسان است بد می گفت، خداوند یک حب ریاستی به این داده است که ده یکاش را به شمر نداده.

دوشنبه ۲۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۸



کابینه وزراء در تغییر است یعنی سپهدار و حاجی علیقلی خان نمی گذارد هیچ وزیری کار بکنند، خود سپهدار خیال ریاست وزراء دارد.

دوشنبه ۲۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۸



پریشب صندوق خانه عین الدوله رادزد زده است، کار وزراء مغشوش است و در خیال تغییر هستند ولی قانوناً معلوم نیست کی باید وزراء را عزل و نصب کند.

دوشنبه ۲۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۸



امروز سپهدار از وزراء ایراد می گرفت و از وکلا عیب جوئی می کرد، از بس مزخرف شنیدم سوار شده آمدم منزل.

دوشنبه ۲۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۸



حسینقلی خان نواب از وزارت امور خارجه استعفا کرده است. قبول هم شده است.

جمعه ۲۷ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۸



انگلیس‌ها در بوشهر گویا و در بندرلنگه با اعراب جنگ کرده‌اند و چند نفری از انگلیس‌ها کشته شده‌اند.

دوشنبه سلخ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۸



در آذربایجان هم بازارها را بسته‌اند، انقلابی و اعتدالی به هم افتاده‌اند و گویا مشغول زد و خورد هستند.

دوشنبه سلخ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۸



روزنامه خاطرات غلامعلی خان

عزیزالسلطان

(ملیجک ثانی)

۱۳۲۸ هجری قمری

سنه یک هزار و سیصد و بیست و هشت هجری قمری

جمعه ۲ شهر محرم ۱۳۲۸

دبیرالسلطان از کارهای شخصی حضرت اقدس خلع شده است؛ باری اگر کار و صحبتی که راجع (بآن) گفتگوئی بشود که از طرف سفارت نماینده بیاید، دبیرالسلطان خواهد آمد. یک ساعت از شب رفته، رفتم حضور حضرت اقدس، دستشان به شدت درد می‌کرد به طوری که فریاد می‌زدند، خیلی سخت درد گرفته بود.

شنبه ۳ شهر محرم ۱۳۲۸

سید مسیح معروف (به) ناقور جون، (که) روزنامه ناقور در اصفهان او مدیرش بوده است (و) حالا هم پیش ضرغام السلطنه است؛ از جانب من وکیل شده است، با مجلسی‌ها در خصوص<sup>۱</sup> اطلاق‌ها گفتگو می‌کند، آدم زیرکی است. طرف عصری با آجودان حضور سوار شده رفتم خانه معیرالممالک، چون مدتی است حکومت رشت را به او داده‌اند، ولی اگر بتواند برود. باری میرزا احمدخان، مجیرالسلطنه، میرزا علی اکبر خان بانکی، میرزا اسدالله خان، برادرش محمد صادق میرزا، منزل اعتصام السلطنه بودند، مشغول تخته‌بازی بودند، خداوند لعنتشان کند. باری اعتصام الدوله پسر «خان» هم که دو سه سال بود رفته بود مصر، برای تحصیل، چندی است آمده هیچ چیز یاد نگرفته است به جز بی دینی، لوده تر شده، سوت را هم تکمیل کرده، رقص هم می‌گفت خوب بلد شده‌ام. اخبارات تازه این است که: امیر سیف‌الدین در بروجرود هر چه ناب‌ترش را پاره کرده مراجعت می‌کند (تا) کدام بدبخت را بفرستند؛ نایب حسین هم در کاشان است، هر چه مجاهد می‌فرستند با او جنگ کند لخت برمی‌گردد، نمی‌توانند کاریش بکنند.

یکشنبه ۴ شهر محرم ۱۳۲۸

یواش یواش رفتم خانه عین الدوله؛ عین الدوله به قدری از امیربهادر بد می‌گفت

که حساب نداشت، پدر، مادر، جد و امجدش را فحش می داد. همان امیر بهادری که با هم ایران بیچاره را خراب کردند. باری اگر بخوایم شرح بدهم، مثنوی هفتاد من کاغذ شود. عصری سوار اسب شده رفتیم منزل مجدالدوله، از او احوالی پرسیده، مأمور زیادی از همه حاکمان در خانه اش بود. قزاق، ژاندرام و ومدتی صحبت کردیم نبی خان شکارچی قدیم مال عهد شاه شهید از خمسه آمده بود، شرحی صحبت می کرد از احوالات جهان شاه خان، می گفت از یک طرف برای آخوند ملا قربانعلی کاغذ می نوشت از یک طرف برای سپهدار، آخوند را هم او گول زده گرفتارش کرد، و الا به این آسانی ها او دستگیر نمی شد و حال اینکه جهان شاه خان زنده کرده آخوند است، هر چه املاک دارد به مهر آخوند ملا قربانعلی است. احمد خان، میرشکار مظفرالدین شاه هم بعد از آنکه مدتی در خمسه بوده حالا در قزوین پناهنده به جنرال روس شده است که در قزوین است، به قدر ده نفر هستند، پانصد تومان هم انعام و خرجی داده است به احمد خان (و) اجزایش. اکبر میرزای صبارم الدوله پسر شاهزاده ظل السلطان که رفته بود اصفهان، امروز آمده است.

دوشنبه ۵ شهر محرم ۱۳۲۸

صبح عملجات از طرف مجلس آمده (بودند)، که می خواهیم اطاق ها (ئی را) بکه وصل بمانت تیغه کنیم؛ امروز بنا بود بروند عدلیه برای اینکار از آنجا آدم بیاید محاکمه بکنند. از آنطرف هم خودشان مشغول خراب کردن شدند. باری اسباب وحشت اهل اندرون من شده، نمی دانم این چه مملکتی است و چه قانونی. خداوند خودش اصلاح کند. مُعز همایون اخوی رفت مُهلت گرفت دست نگاه دارند تا فردا سید مسیح وکیل من بیاید ببینم چه بایست کرد، این چه اوضاعی است.

آصف الدوله هم آمد رفتیم بیرون مدتی صحبت کرده از او پذیرائی کردم. از



قراری که می‌گویند، پیرم و سردار بهادر (و) بختیاری‌ها در محال قره‌داغ محاصره هستند شاهسون‌های رحیم خان دورشان را گرفته، از قرار کارشان بسیار سخت است ولی هر کسی اسمی از شکست خوردن آنها ببرد می‌گیرند حبس می‌کنند. اغلب شب‌ها مردم را می‌گیرند. باری از این اخبار زیاد است. حاجی علیقلی خان هم شهرت دادند که می‌خواهد برو به فرنگستان. کارها مغشوش است. روزه‌خوانی هم بسیار کم است. دیروز هم در خانه آسید بهاء‌الدوله مجتهد، صمصام‌السلطنه بختیاری آنجا روزه بوده است. آقا شیخ مهدی عرب تمام روزه را از صمصام‌السلطنه خوانده بوده است. اشک در چشم مردم خشک کرده بوده است. اغلب جاها هم که روزه است عوض ذکر مصیبت، تعریف و تمجید سپهدار، حاجی علیقلی خان و صمصام است. ذکر مصیبت بسیار کم است تا سیدالشهدا علیه‌السلام چه کند؛ انشاءالله به همین زودیها صاحب ولایت اصلاح می‌کند. دیشب گفتند در حسن آباد سه نفر پلیس را خفه کرده‌اند؛ امروز هم قزاق‌ها با ژاندارم‌ها دعوا کرده بودند سه (نفر) قزاق را برده بودند اداره حبس کرده بودند؛ قزاق‌ها هم سه نفر ژاندارم را گرفته‌اند؛ گفتند قزاق‌ها در خانه «پلکونیک» جمع شده بودند؛ گفته (بودند) که ما نوکری نمی‌کنیم.

سه‌شنبه ۶ شهر محرم ۱۳۲۸

دیشب از قرار قزاق (ها) دعوا کرده بودند با ژاندارم‌ها. قزاق‌ها گفته بودند ما می‌ریزیم در مجلس آنجا را برهم خواهیم زد، وقتی که رفته بودند پیش پلکونیک، او گفته بود من کمال همراهی را خواهم کرد. قزاق‌ها هورا کشیده بودند؛ اسباب ترس حضرات شده بود. مجاهدین و بختیاری (را) خبر کرده بودند تا صبح بیخود دور مجلس را داشته‌اند.

چهارشنبه ۷ شهر محرم ۱۳۲۸

از اخبار تازه؛ عین الدوله گویا حاکم آذربایجان شده است ولی روایت مختلف است، بعضی ها می گویند که اردوئی می برد برای قره داغ (برای) جنگ با رحیم خان. ولی گویا صحت نداشته باشد. دیروز یک نفر مجاهد قفقازی زده یکنفر مجاهد دیگر را کشته است، مقتول رئیس مجاهدین خراسان بوده است؛ قاتل هم در سفارت روس بست نشسته است، گویا رعیت روس باشد. دو ساعت به غروب سوار شده رفتم خانه، آقا سید عبدالله به روضه تا غروب آنجا بودم.

پنجشنبه ۸ شهر محرم ۱۳۲۸

عصری سوار شده رفتم خانه سردار مؤید به روضه. ظفر السلطنه، هم چند روز است از کردستان آمده است، در واقع عثمانی ها مقداری از خاک ایران را برده اند؛ آن زمین ها که سرش دعوا بود که بردند سهل است مقدار زیادی را هم دوباره برده اند. ایشان را هم عذرش را خواسته اند؛ باری عثمانی ها هم اطراف خاک ایران قشون زیادی دارند و سرباز خانه می سازند. عنایت السلطنه که رئیس بلدیة است یک نشان طلا که سر یک شیر خوابیده است اختراع کرده است برای ریاست بلدیة، به سرش زده بود. اعلم الدوله و دکتر شیخ محمّد خان بودند. بعد از ختم روضه هم مدتی با سردار کل، ممتحن الدوله، مدیر لشکر سید خطیب السلطان صحبت می کردیم.

شنبه ۱۰ شهر محرم ۱۳۲۸

صبح بعد از شکر حضرت احدیت رفتم حمام. غسل روز عاشورا کرده، دعا های روز عاشورا را خوانده و زیارت عاشورا و سایر زیارت ها را خواندم. مجلس هم دو روز است روضه می خوانند که یکی دو روز دیگر هم بخوانند، تمام دستجات می آمدند